

این برگرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشند و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

## مسیح و بودا

مسیح حق دارد وقتی که می گوید : حقیقت آزاد می کند . حقیقت آزادی است . این امکان وجود دارد که مسیح رازهای حقیقت را از طریق استادان بودیست فرا گرفته باشد . این امکان وجود دارد که قبل از این که او کارش را در اسرائیل آغاز کند ، در هند بوده باشد ، در نالاندا ، با استادان بودیست . نالاندا یکی از باستانی ترین حوزه های بودایی بود ، دانشگاه بزرگ راهب ها . هرگز قبل از آن و بعد از آن چنین چیزی به وجود نیامد .

من امیدوارم چیزی مشابه آن دوباره ایجاد شود ، پهن تر و بزرگتر . نالاندا تجربه ی بزرگی بود ، تجربه ی حقیقت ، یک آزمایش برای دیدن حقیقت همان گونه که هست . ده هزار راهب مدام مراقبه می کردند ، کار می کردند ، درک می کردند ، بدون تعصبات ، بدون عقاید یک صومعه . آنها تمایلی به ثابت کردن چیزی نداشتند ؛ آنها جستجوگران واقعی بودند .

جستجوگر غیر واقعی کسی است که مایل است چیزی را از همان ابتدا ثابت کند . جستجوگر غیر واقعی کسی است که می گوید : " من در جستجوی خدا هستم " \_ \_ یک چیز را پذیرفته است ، که خدا وجود دارد . بدون شناخت ؟ \_ \_ خدا شاید باشد ، شاید نباشد . جستجو هم اکنون بر مبنای باورهای یک صومعه است .

در نالاندا ، آن ده هزار راهب به جستجوی خدا نبودند ، آنها به جستجوی هیچ بهشتی نبودند. آنها در واقعیت به دنبال منافع یک صومعه نبودند . آنها به سادگی در وجود خودشان سیر می کردند بدون هیچ عقیده ای مبنی بر این که آنها چه چیزی را جستجو می کنند . جستجوی آنها خالص بود . آنها فقط به درون واقعیت نگاه می کردند ... برای این که ببینند چه چیزی آنجاست . و چون مجذوب هیچ عقیده ای نبودند ، به درون خلأ سکندری خوردند ، آنها برای شناخت خلأ آمدند .

اگر تو مجذوب عقیده ای باشی ، آنگاه مجبور به خلق توهم عقیده ی خودت در آن خلأ هستی ، و آن خلأ قادر است هر عقیده ای را پشتیبانی کند .

هر رویایی را که با خودت حمل می کنی می توانی آن را بر صفحه ی خلأ منعکس کنی . اگر به جستجوی کیشنا هستی ، او را می یابی ، و آن فقط یک انعکاس خواهد بود . اگر به جستجوی خدای یهود باشی ، خواهی یافت . اگر به جستجوی خدای هندو باشی ، خواهی یافت . هرچه را به خاطرش جستجو کنی خواهی یافت ، اما آن حقیقت نخواهد بود و آن تو را آزاد نخواهد کرد . آن تصور تو خواهد بود .

این برگرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشند و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

به خاطر بسیار ، این یکی از مهمترین چیزها در زندگی است ، که اگر با یک عقیده ی معین شروع به جستجو کنی ، یک نظریه ی مشخص ، تو مجبوری آن را پیدا کنی \_ \_ و آنگاه یک دور باطل وجود خواهد داشت . وقتی آن را پیدا کنی فکر می کنی : " البته ، آن هست زیرا من آن را یافته ام . " آنگاه آن باور تو را حتی بیشتر تقویت خواهد کرد ، سپس شروع می کنی آن را بیشتر بیابی ، و الی آخر ... آن یک دور باطل می شود . بیشتر باور کنی، بیشتر می یابیش ؛ بیشتر بیابیش ، بیشتر باور می کنی . و تو واقعیت را در رویا خواهی ریخت ، و شخص می تواند زندگی ها را باهم ضایع کند .

جستجو بدون هیچ عقیده ای \_ \_ آن پیغام بودا است . نگاه کن ، فقط چشمانت را تمیز کن و نگاه کن . به خاطر چیز مخصوصی نگاه نکن ، فقط نگاه کن ، یک نگاه خالص به چیزها . چشمها باید تمیز و خالص باشند ، وگرنه آنها می توانند منعکس کنند ؛ حتی یک ذره ی کوچک گرد و غبار و آن بر صفحه ی خلأ منعکس خواهد شد . فقط کمی دلبستگی ، نادلبستگی ، کمی انتخاب ، و تو واقعیت را خلق خواهی کرد .

نگرش بودا مانند یک آزمایش کامل است \_ \_ به آسانی درک می کنی ، دشوار نیست . اما اگر درک نکنی ، می توانی بروی خودت را فریب دهی .

این امکان وجود دارد که مسیح در نالاندا زیسته باشد . به همین دلیل است که در سند جدید کل زندگی او شرح داده نشده است . تو او را می بینی که نزدیک ۱۲ سال دارد ، یکبار از او نام برده شده ، و سپس او را می بینی که ۳۰ سال دارد . ۱۸ سال در سند جدید داستان مسیح گم شده است . او در این ۱۸ سال کجا بوده است ؟ چرا آن ۱۸ سال در آنجا نیامده است ؟ آن شکاف بزرگی به نظر می رسد . و در یک زندگی کوچک \_ \_ فقط ۳۳ سال زندگی کرد . بیشتر از نصف زندگی او گم شده است .

داستان ناقص است ؛ چیزی آگاهانه ، عمدآ انداخته شده است . ممکن است که آن کسانی که این داستان را نوشته اند نمی خواستند از حقیقت آن ۱۸ سال گم شده آگاه شوند \_ \_ و مهمترین سالها . زیرا تا ۱۲ سالگی کودک یک کودک است . وقتی در ۳۰ سالگی ناگهان با جان بپتیست ظاهر می شود ، او همینک یک مرد بالغ است ، روشن بین ، رسیده ، یک سیدها \_ \_ کسی که می داند ، کسی که دیده است ، به نتیجه رسیده ، نائل شده . نقاشی کامل شده است .

۳ سالی که در داستان انجیل آمده است فقط در مورد کار او بر روی دیگران است \_ \_ اما در مورد کار او بر روی خودش چه ؟ کجا مراقبه کرده است ؟ با چه کسانی ؟ او چه کرده است ؟ چگونه آن چیزی شده است که شده است

این برگرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشند و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

مهمترین سالها گم شده اند . و در ۳۳ سالگی به صلیب کشیده شده است . بنابراین فقط ۳ سال داستان در دسترس است .

نخست داستان تولد او ؛ سپس او در حال بحث با خاخام ها در معبد یروسالم در ۱۲ سالگی دیده شده است ؛ و سپس این ۳ سال . مهمترین بخش ، تدارک او ، کار او بر روی خودش ، به نظر می رسد عمداً برداشته شده است . اما آموزش او در این ۳ سال ، مدارک زیادی هست که نشان می دهد او با گروه های بودایی ارتباط داشته است .

او به هند سفر کرده بود ، مدارک زیادی وجود دارند ؛ او در هند زندگی کرده بود ، در مورد آن نیز مدارک زیادی وجود دارد . و هرچه او در آن ۳ سال گفته است ، روحانیت او ، با بودا کاملاً هماهنگ است . البته ، او آن را به جملات یهودی ترجمه کرد \_ \_ او درباره ی عشق حرف می زند ، درباره ی دلسوزی . خدای یهودی خدای عشق نیست ، نه هرگز \_ \_ یک خدای بسیار حسود ، یک خدای بسیار خشمگین ؛ آماده برای مجازات کردن ، آماده برای نابود کردن . او هرگز یک خدای عشق نبود ! این عقیده ی خدای عشق از کجا به ذهن مسیح خطور کرد ؟ او باید با مردمی در ارتباط بوده باشد که سخت کار کرده اند و می دانستند که وقتی شخص روشن بین می شود ، کل انرژی شخص انرژی عشق می شود .

و اگر این برای انسان رخ دهد ، پس این باید برای واقعیت غایی نیز باشد . خدا فقط می تواند عشق باشد . و سپس مسیح درباره ی این می گوید اگر کسی بر گونه ات سیلی زد \_ \_ گونه ی دیگری را نیز پیش آر . آن به شدت یک بینش بودایی است : ببخش ! آن نیز هرگز مورد پذیرش یهود نبود . اگر کسی پاره اجری به سویت پرتاب کرد تو نیز پاره اجری به سوی او پرتاب کن \_ \_ این بینش یهود است ، این به آن در .

اگر کسی یک چشم کسی دیگر را کور کرد ، هر دو چشمش باید کور شوند \_ \_ عدالت ، نه ترحم . مسیح ترحم را آورد . او به جای عدالت ، ارزش عشق را آورد . و عقاید یهود نیز بسیار اخلاقی بود \_ \_ آن ده فرمان ذهن یهود را اشغال کرده بود ؛ ۳۵ قرن گذشته بود . مسیح فرمان جدیدی آورد . او می گوید : من به تو فرمان جدیدی می دهم \_ \_ فقط همان گونه که من تو را دوست دارم ، دیگری را دوست بدار . عشق یک فرمان جدید است . اما آن طعم بوداست .

دوباره به یاد آر : ای کیو می گوید : یک نگاه اجمالی انسان واقعی ، و تو در عشقی . تو عشق هستی . بینش بودا دیدن واقعیت بدون هیچ عقیده ای بوده است . بنابراین آن واقعیت می تواند خودش را نشان دهد . به واقعیت اجازه بده خودش را نشان دهد ؛ چیزی را بر آن تحمیل نکن . تمام دیگر مذاهب چیزهایی را تحمیل کرده

این برگرفته بیان گر خط فکری گروه نیک اندیشان نمی باشند و فقط برای واداشتن ذهن ها به چالش و اندیشه ارائه شده است.

اند \_ \_ از این رو آنها به سوی گم شدن می روند . کار آنها متافیزیکی می شود ؛ در واقع ، کار آنها نوعی هیپنوتیزم است . بودیسم انسان را هیپنوتیز زدایی می کند . کار بودا هیپنوتیز زدایی است : چگونگی انداختن انواع هیپنوتیزها ، تمام انواع تلقین ها توسط جامعه و مردم داده شده است . و وقتی تو به شدت ساکتی ، بدون شرطی شدن ها ، حقیقت آشکار می شود . آن حقیقت آزاد می کند .

**برگرفته و برگزیده از کتاب : take it easy**

**سخنران : اوشو**

**برگرداننده : حامد مهري**

**mehrbaran@yahoo.com**

www.NikAndishan.org